

ستون اول

منصور حکمت

سقوط والسا در انتخابات ریاست جمهوری در لهستان و انتخاب آلکساندر کواسینوسکی یکی از سبلمهای بارز پایان یک دوره است. دورانی که ماشین تبلیغاتی سرمایه داری غرب دوران سقوط کمونیسم نام نهاد بود نهایتا تنها شش سال طول کشید.

رسانه های غربی به خود دلداری می دهند که کواسینوسکی و حزب او، ائتلاف چپ دموکراتیک که از سال ۹۳ دولت لهستان را در دست داشته است، نماینده بازگشت به گذشته نیستند، طرفدار گسترش بازار آزاد، رابطه نزدیک با غرب و عضویت در ناتو و جامعه اروپا هستند. به خود اطمینان میدهند که شکست والسا، شکست نوع معینی از کج خلقی سیاسی و استبداد فردی بوده است که "قهرمانان پیروزی دموکراسی"، بخصوص اگر از طبقات تحصیل کرده نباشند، در فردای کسب قدرت به آن دچار میشوند. ظاهرا هیچیک از از مدعوین عربده جوی مراسم پرشکوه افتتاح عصر دموکراسی و بازار آزاد در چند سال قبل، رغبت زیادی به شرکت در مراسم اختتامیه آن ندارد.

تردید نیست که نه نظام پیشین بلوک شرق نشانی از کمونیسم داشت و نه کواسینوسکی با پرچم کمونیسم یا حتی فراخوان بازگشت به گذشته به میدان آمده است. همه دلخوشی های غرب نسبت به رئیس جمهور جدید می تواند بجا باشد. اما اهمیت نتیجه انتخابات لهستان در تغییراتی نیست که در دولت و سیاست رسمی این کشور باعث میشود، بلکه در گواهی ای است که از افکار و تمایلات مردم اروپای شرقی بدست میدهد. نه آنچه رای آورد، بلکه آنچه رای نیارود جوهر حقیقی انتخابات لهستان است. والسا علرغم حمایت یکپارچه دول و رسانه های غربی و علیرغم دفاع هیستریک کلیسا از او بعنوان کاندیدای خدا و مسیحیت در جنگ رو در رو با کمونیسم و شرک شکست خورد. لهستان نشانی گویا از این واقعیت است که مردم، نه فقط در لهستان، دوران فریب شش ساله را پشت سر گذاشته اند.